



مصطفی شفیق

صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی

مقدمه



اندیشه «صلح» به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ تفکر انسانی و اخلاقی در جوامع بشری همواره کانون توجه و معرکه آرای فیلسوفان سیاسی و متفکران و مصلحان بزرگ اجتماعی بوده است. یکی از طرح‌هایی که بر پایه انسان‌محوری محض در عصر مدرنیته مطرح شد و محرک بسیاری از گام‌های آغازین در عرصه صلح بین‌المللی تلقی گردید، طرح «صلح پایدار» ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی است. اندیشه صلح همیشه در اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی برای همزیستی مسالمت‌آمیز در فضا و بستر مناسب و صلح عادلانه که با حفظ تمام ارزش‌ها و کرامت انسانی شهروندان جامعه بشری در آن قابل تحلیل و ارزیابی است، یکی از اصول بنیادین و نیاز اساسی هر انسان آزاده است. گرچه به لحاظ عقلی و فلسفه نظری، طرح صلح عادلانه، ربط و نسبت دادن آن به شهید وحدت ملی استاد مزاری درست نیست؛ بلکه ستم و جفا است؛ اما استنتاج عدالت اجتماعی که آغارگر آن شهید وحدت ملی استاد مزاری در افغانستان معاصر است، امکان طرح فلسفه عملی آن از ابتکارات شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری است. طرح، اندیشه و زیربنای یک جامعه سالم و عادلانه که همه شهروندان در آن به صورت مساویانه و

برابر زندگی می‌کنند، در اندیشه شهید مزاری در قالب گفتمان جنبش عدالت‌خواهی در نظام سیاسی افغانستان مطرح شده است. بنابراین، طرح صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی، به صورت عام در حوزه فلسفه نظری در اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی قابل تحلیل و ارزیابی است؛ اما به صورت خاص و عملیاتی کردن آن در مقام اجرایی، مسئولیت آن به عهده مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی در جامعه انسانی است.

مفهوم «صلح» گرچه همواره یکی از دغدغه‌های اندیشه‌ها و مکاتب فلسفی بوده است؛ اما امروزه به طور خاص، پس از قرن هفدهم بیش از پیش مورد توجه واقع شد. به مرور زمان به یکی از موضوعات اصلی بحث‌های فلسفی تبدیل شده است. از این دوره به بعد، ادعا شده که عقل بهتر از هر چیز دیگر، میان انسان‌ها تقسیم شده است. این عقل، اعم از عقل فطری دکارت و یا عقل اکتسابی روشنفکران قرن هفدهم یا عصر روشنگری، انسان را وادار می‌کند که از جنگ دوری کند و به صلح گرایش پیدا کند. بنابراین جنگ و منازعه در غیبت صلح و عدالت همیشه در متن زندگی سیاسی و اجتماعی جوامع بشری بوده است، حیات جمعی و زیست مسالمت‌آمیز، انسان‌ها را تا مرز نابودی، ویرانی و تباهی کشانیده است.

نیابند، صلح پایدار آرمانی خام بیش نخواهد بود. بنابراین، در این حوزه سطح نگاه از فرد آغاز می‌شود و سپس به دولت می‌رسد و در نهایت، جامعه بین‌المللی را فرا می‌گیرد. (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

مفهوم‌شناسی اساسی:

کرامت انسانی، صلح و عدالت، حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی، شهید مزاری و صلح عادلانه.

گفتار یکم: کرامت انسانی؛

اساساً در تحلیل گفتمان انسان‌شناسی و کرامت انسانی، مفهوم «شأن» و «کرامت» انسان به عنوان حق طبیعی و ذاتی، محور انسان‌شناسی فلسفی در تمام اعصار و ادوار تاریخ تفکری بشری بوده‌اند؛ ولی در عصر حاضر، انسان از منزلت، کرامت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مفهوم کرامت انسانی نقش محوری در گفتمان حقوق بشر از دیدگاه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی برای جلوگیری از حق‌کشی و استبداد نقش اساسی و بنیادین را ایفا می‌کند. با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، به رسمیت شناختن کرامت ذاتی و حقوق مسلم همه اعضای خانواده بشری اساس آزادی، عدالت و صلح عادلانه در جهان است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌کنند که تمام حقوق بشر از کرامت ذاتی انسان مشتق شده است. در این راستا به روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش کلیدی هستیم: نقاط اشتراک و افتراق رویکرد غرب و اسلام به حقوق بشر سازمان ملل متحد نسبت به موضوع کرامت انسان کدامند؟ در این نوشتار فرض مقاله بر این است که نظام حقوق بشر اسلام و غرب در کلیات حقوق

به عبارت دیگر، حکم عقل فلسفی و عقل حساب‌گر یا خرد ابزاری و خود بنیاد انسانی، ایجاب می‌کند که متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی در برابر همه نابسامانی‌ها، قتل عام‌ها، ویرانی‌ها و زیر پا گذاشتن تمام ارزش‌های انسانی، اخلاقی و کرامت ذاتی انسان‌ها که قوام و پایداری جامعه انسانی به آن‌ها وابسته است، جنبش‌های اصلاحی خویش را برای اصلاح جامعه آغاز کند. دغدغه بنیادین و اساسی همه قیام‌ها و انقلاب‌های ارزشی فیلسوفان و متفکران سیاسی، برای برپایی صلح عادلانه در جامعه انسانی بر اساس عدالت اجتماعی بوده‌اند تا از این رهگذر، جنگ و منازعه را طرد کرده و مفاهیم ارزشمند مانند: حفظ حقوق شهروندی، حقوق اساسی، حقوق بشری، حقوق زنان، آزادی بیان و عقیده، آزادی و برابری همه شهروندان در برابر قانون، مشارکت سیاسی، نفی هرگونه تبعیض در میان شهروندان یک مدینه و برگزاری انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه در پرتو دموکراسی و عقلانیت در نظام سیاسی ایجاد کنند که همه این مفاهیم و گزاره‌ها، پیش‌شرط‌ها و الزامات برای تحقق صلح عادلانه در جامعه انسانی و اخلاقی است.

”

واقعیت جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد تا زمانی که عدالت در سطح داخلی پیاده نشود و الگوهای آن در قالب یک فرهنگ ارزنده به سطح بین‌المللی انتقال نیابند، صلح پایدار آرمانی خام بیش نخواهد بود.

”

متفکران و فیلسوفان مسلمان، تحقق صلح عادلانه در عرصه داخلی و بین‌المللی را در تحقق عدالت جست‌وجو می‌کنند. در این دیدگاه، حق بر صلح، حقی وضعی و عارضی بوده، نمی‌توان آن را ذاتی تلقی کرد؛ اما عدالت، امری ذاتی است. به همین دلیل، صلح پایدار و جهانی بر عدالت بنا می‌شود.

واقعیت جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد تا زمانی که عدالت در سطح داخلی پیاده نشود و الگوهای آن در قالب یک فرهنگ ارزنده به سطح بین‌المللی انتقال

انواع کرامت انسانی

۱. کرامت ذاتی

کرامت انسانی از دیدگاه علامه محمد

تقی جعفری:

۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که

همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند.

۲. کرامت ارزشی یا اکتسابی که از

به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است. در هر تفسیر و تحلیل که از کرامت انسانی ارائه می‌شود، لاجرم استنتاج تعریف واحد و یکسان از منظر متفکران جهان اسلام، جهان غرب، اسناد حقوق بشری و میثاق‌های بین‌المللی، چه از منظر فلسفی و چه از منظر نقلی و اسناد حقوق بشری به دست نمی‌آید، فقط کرامت انسان‌ها وجه مشترک همه دیدگاه‌هایند.

امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی

نیز با طرح «نظریه» خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان می‌گوید: کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند. این نوع کرامت، از نظر کانت به طور اجتناب‌ناپذیر با عقلانیت خودآگاه انسان ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، به رغم اهمیتی که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در بر نمی‌گیرد.

بنابراین می‌توان، کرامت ذاتی را

این‌گونه تعریف کرد: کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی،

بشر سازمان ملل متحد دارای نقطه نظرات مشترک هستند؛ ولی در برخی مصادیق از جمله کرامت انسانی، به دلیل رویکرد متفاوت به لحاظ فلسفی و جهان‌بینی در تضاد هستند. اصولاً طرح صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی، در دو حوزه قابل طرح و استدلال است که تعارضات و تناقضات آن به حداقل برسد و قابل فهم و تفسیر گردد. یکی به لحاظ فلسفه نظری و فیلسوفان آن که مربوط به جهان غرب می‌شود و از سوی دیگر در اندیشه نظری فیلسوفان شرق و جهان اسلام است. از جنبه عملی هم طرح این‌گونه اندیشه در دو قلمرو متفاوت قابل طرح و استدلال است که بیشتر جنبه نظری محض فلسفی دارد؛ اما در حوزه نظری و پیاده کردن آن در جامعه انسانی از قید بندگی و بردگی بر عهده مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی است، از این منظر طرح و تحلیل ماهیت قیام‌ها و جنبش‌های اجتماعی در قالب گفتمان جریان بزرگ عدالت‌خواهی که همانا صلح عادلانه در جامعه باشد، تفسیر و ارزیابی می‌شود. در چنین ظرفیت و فضای زمانی و مکانی طرح اندیشه صلح عادلانه در اندیشه مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی تبلور می‌کند و بیشتر جنبش‌های اصلاحی در ابتدای امر، جنبه قهری و از ضمانت اجرایی جبری برخوردار است؛ اما همین جنبش‌های اصلاحی در مرحله بعدی تبدیل به جریان گفتمان بزرگ عدالت‌خواهی می‌شود و این خود بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد. جریان عدالت‌خواهی که مبتکر آن شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری است، در نظام سیاسی افغانستان و تاریخ پر فراز و نشیب افغانستان بی‌سابقه است و از این منظر، صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی در قالب گفتمان جریان بزرگ عدالت‌خواهی قابل فهم، تحلیل و تفسیر در اندیشه عدالت‌طلبانه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری است.

”

جریان عدالت‌خواهی که
مبتکر آن شهید وحدت
ملی استاد عبدالعلی مزاری
است، در نظام سیاسی
افغانستان و تاریخ پر فراز و
نشیب افغانستان بی‌سابقه
است.

“

توانایی اخلاقی و وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند. (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

گفتار دوم: صلح و عدالت؛

صلح از واژه‌ها و مفاهیم دیرپای جوامع بشری است که ریشه عمیقی از اندیشه‌های مصلحان تاریخ تفکری بشری، فیلسوفان سیاسی و متفکران و همچنین ادیان داشته است. ساختن جهانی سرشار از آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز یکی از دغدغه‌های جدی بشر از آغاز تاریخ زندگی فردی و حیات اجتماعی خود تا دوره معاصر بوده است. به همین جهت در میان آراء و دیدگاه‌های مکاتب و متفکران بزرگ، این موضوع از نظرگاه‌های مختلف به بحث و چالش کشیده شده است. از سوی دیگر در اندیشه‌های بنیادین، خواسته‌ها، گرایش‌ها و دستورات عملی و احکام ادیان، ظرفیت‌های متنوعی از دعوت به پذیرش حق، همگرایی، عدالت، همزیستی سالم، گفت‌وگوی سازنده، پرهیز از نزاع و درگیری و صلح و آرامش در عرصه‌های تعامل و مواجهه جامعه دینی با دیگر ادیان و اقوام وجود دارد. از منظر ادیان، تفاهم، مودت و صلح بین انسان‌ها زمینه‌های رشد، تکامل و رستگاری انسان و رسیدن به حقیقت مطلق و خدای متعال را شکوفا می‌سازد. این حقیقت در اسلام با ژرف‌اندیشی بیان شده و در آموزه‌های اسلامی، توجه عمیقی به صلح در جامعه اسلامی و همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر شده است. از دیدگاه اسلام، صلح با مقوله عدالت همراه و عجین است. در فرایند تحقق صلح و عدالت، صلح کامل و پایدار متولد می‌شود، لنگرگاه و تکیه‌گاه سکون و آرامش تکامل بخش جوامع بشری

می‌شود. در دوران معاصر نیز صلح در گذرگاه اندیشه مکاتب مختلف کم‌کم به صورت یک اندیشه مطرح در جوامع مختلف، آرمانی و جهانی شده است. در دوران معاصر مفهوم صلح گسترش یافته و با تفکرهای شرقی آسیایی و تفکر مسیحی که صلح درونی را معرفی کرده‌اند، آمیخته شده است. در این مفهوم، صلح شرایطی آرام، بی‌دغدغه و خالی از کشمکش و ستیز است و صلح یک آرمان جهانی تلقی می‌شود.

صلح در حقوق و سیاست نیز مفهومی در مقابل جنگ دارد. گرچه این مفهوم در علم حقوق از معنای لغوی و متداول آن فراتر رفته و با شرایطی همراه است. صلح در علم حقوق و رشته‌های منشعب آن همچون حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، جایگاه و اهمیت فراوانی دارد. تا جایی که تلاش برای صلح را از فلسفه‌های وجودی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند. صلح در حقوق بین‌الملل در دو معنا استفاده می‌شود. اول صلح منفی که معنای آن ترک مخاصمه است و دیگری صلح مثبت که زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر ترک جنگ و مخاصمه، موازین حقوق بشر و به ویژه قواعد دموکراسی رعایت شود. در حقیقت صلح مثبت موقعی در جامعه شکل می‌گیرد که خشونت ساختاری در آن جامعه وجود نداشته باشد.

گفتار سوم: حقوق بشر؛

فلسفه حقوق بشر سخت متأثر از تعالیم ایمانوئل کانت است. هر چند کانت را نمی‌توان بنیان‌گذار نظریه حقوق بشر مدرن دانست؛ اما وی نخستین فیلسوفی است که تثبیت و تحکیم مبانی آن مرهون کانت است و به جرئت می‌توان قرائت کانتی از حقوق بشر را تا به امروز قرائت غالب دانست. کانت بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان اروپایی و حتی از نظر

”

صلح در علم حقوق و رشته‌های منشعب آن همچون حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، جایگاه و اهمیت فراوانی دارد. تا جایی که تلاش برای صلح را از فلسفه‌های وجودی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند.

“

برخی، مهم‌ترین فیلسوف غربی از گذشته تا به حال است. آثار اخلاقی کانت، پایبندی استوار وی را به کرامت و حیثیت انسانی نشان می‌دهد. کانت تعهد به احترام به حیثیت انسان‌ها را صرفاً با ابتناء بر عقلانیت انسانی توجیه می‌کند. به نظر می‌رسد هیچ فیلسوف اخلاقی بسان کانت، بنایی مستحکم و عقلانی برای دفاع از حقوق بشر بنا نهاده باشد. با این تحلیل مقدماتی می‌توان به سراغ تعریف مصطلح حقوق بشر که در نظام‌های حقوقی، اسنادها و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه رفت که به صورت رسمی بعد از جنگ جهانی دوم وارد ادبیات جوامع انسانی و اخلاقی شد؛ گرچه در گذشته تاریخ تفکری انسانی، حقوق بشر تحت عنوان حقوق طبیعی و حقوق فطری انسان‌ها یاد می‌شد. حقوق بشر مجموعه‌ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که انسان با صرف نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، جنسی، زبانی و مانند آن و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی، بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر اجتماعی از آن برخوردار است و به کرامت، احترام و شخصیت انسان ارتباط دارد. با آن‌که حقوق بشر علی‌الاصول ماهیت قراردادی ندارد؛ ولی از سر تأکید و به منظور تضمین اجرای آن، دولت‌ها صراحتاً متعهد گشته‌اند که آن را برای آحاد بشر رعایت کنند. (قربان‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ اما سوال اساسی این است که چرا حقوق انسان‌ها با توجه به تعهدات دولت‌ها در قبال حفظ تمام حقوق شهروندان خویش، از جانب خود دولت‌ها به راحتی نقض می‌شود؟ آیا دولت‌ها مکلف به حفظ و مسئولیت تأمین تمام حقوق و ارزش‌های انسانی و اخلاقی در قلمرو سرزمینی خویش نیستند؟ و ده‌ها سوال دیگر مطرح است؛ اما به نظر می‌رسد همین عدم تعهدات دولت‌ها در قبال تأمین منافع فردی و اجتماعی

۹۹

از جمله این مبارزان و
مصلحان بزرگ و
رهبانی بخش انسان‌ها از
نابسامانی‌های اجتماعی و
سیاسی، مانند نلسون
ماندلا رهبر سیاه پوستان
آفریقای جنوبی، مهاتما
گاندی و جواهر لعل نهرو
رهبران هندوستان و شهید
وحدت ملی استاد
عبدالعلی مزاری آغازگر
جنبش عدالت‌خواهی در
افغانستان و سایر مبارزان
بزرگ را می‌توان به جامعه
انسانی معرفی کرد و داعیه
حق طلبانه‌شان را برای
نسل‌های آینده تحلیل و
تبیین کرد.

۶۶

شهروندان باعث به وجود آمدن بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی شده و به دنبال آن متفکران، فیلسوفان سیاسی و مصلحان بزرگ اجتماعی را وادار کرده است تا در مقابل تمام نابسامانی‌ها، ویرانی‌ها، قتل عام‌ها، تباهی‌ها، فقدان عدالت، فقر و بیچارگی، تبعیض‌های روا داشته از طرف اقوام و نژادهای مشخص علیه اقوام دیگر، استبداد و ستم‌های ضد بشری، مهاجرت و آوارگی که همه این‌ها معلول همین نقض آشکار حقوق بشری است، جنبش‌های اصلاحی را آغاز کنند. نقش فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی، از دو منظر در برابر عدم رعایت تعهدات حکومت‌ها در قبال تأمین منافع و حفظ کرامت انسانی در بستر و فضای عادلانه و صلح و امنیت شهروندان در یک جامعه انسانی و اخلاقی قابل تحلیل و تفسیر است. فیلسوفان سیاسی و متفکران، طرح مبانی عقلانی و نظری آن را به عهده دارند؛ یعنی امکان طرح فلسفی مفاهیم صلح، امنیت، عدالت و کرامت انسانی. اما وظایف و مسئولیت‌های اجرایی و عملی آن مفاهیم را در حوزه اختیارات مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی گذاشته‌اند؛ اما این یک تقسیم فلسفی و علمی نیست. بنابراین به لحاظ حکم عقل و عرف اجتماعی و سیاسی چنان تقسیم‌بندی قابل تحقق و امکان پذیر است. از این منظر نقش مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی در جهت رهایی انسان‌ها از قید و بند اسارت و بردگی، تبعیض‌ها و ستم‌های روا داشته، حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی، حفظ حقوق شهروندی و حقوق بشری که تا پای جان ایستادگی و مبارزه کردند و جان خویش را در همین راستا از دست دادند و شهید شدند تا شهروندان خویش را در فلاح و رستگاری برسانند و جامعه سعادت‌مند داشته باشند، همه این مبارزات در قالب جنبش‌های اصلاحی قابل تفسیر و تبیین‌اند. از جمله این

مبارزان و مصلحان بزرگ و رهایی‌بخش انسان‌ها از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی، مانند نلسون ماندلا رهبر سیاه پوستان آفریقای جنوبی، مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو رهبران هندوستان و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری آغازگر جنبش عدالت‌خواهی در افغانستان و سایر مبارزان بزرگ را می‌توان به جامعه انسانی معرفی کرد و داعیه حق طلبانه‌شان را برای نسل‌های آینده تحلیل و تبیین کرد.

گفتار چهارم: حقوق مدنی و سیاسی

در تعریفی کلی وقتی از حق داشتن سخن می‌گوییم، به آن معنا است که دارنده حق در وضعیت ویژه‌ای قرار گرفته است. برای مثال وقتی قانون کشوری فردی را محق می‌شناسد، این بدان معنا است که نظام حقوقی کشور آن فرد را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است. در آغاز سده بیستم، متفکرانی چون هوفلد آمریکایی توجه خود را به مفهوم حق معطوف داشتند و با تیزبینی بر این نکته متفطن گشتند که وقتی از حق سخن می‌گوییم، در تمامی موارد یک معنا را مراد نمی‌کنیم. بنابراین تحت عنوان حق، چهارگونه ارتباط متقابل و متلازم قابل تصور است. به عبارت دیگر واژه حق در چهار قلمرو مختلف حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد، این چهار معنا و مصداق حق از نظر هوفلد عبارتند از: ۱. حق ادعا ۲. حق آزادی ۳. حق قدرت ۴. حق مصونیت. حق ادعا که حق به معنای مضیق یا خاص است، متقابل و متلازم با تکلیف است و همواره با وظیفه طرف مقابل همراه است، بدین معنا که در این معنای حق یک رابطه دو جانبه میان دو شخص وجود دارد که در این رابطه یکی محق و دیگری مکلف است. حق آزادی یا حق امتیاز، امتیاز و یا آزادی است که یک نظام حقوقی به افراد می‌دهد، بدین معنا که افراد را از تعهد خاصی که بالقوه می‌تواند متوجه آنان باشد، معاف می‌کند.

معنی سوم حق، قدرت و توانایی برای انجام کاری است. معنای چهارم حق، مصونیت است. وقتی کسی نسبت به چیزی از مصونیت برخوردار است، بدین معنا است که دیگران نمی‌توانند نسبت به او اعمال قدرت کنند و صلاحیت ندارند که رابطه او را با آن چیز، دگرگون سازند؛ بلکه ذی‌حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار می‌گیرد. اگر تقسیم‌بندی هوفلد را با اندک مسامحه بپذیریم، حق‌های نسل دوم یعنی حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توانیم از نوع حق ادعا بدانیم. (قربان‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۹). توضیح مطلب این‌که در حقوق نسل اول یعنی حقوق مدنی و سیاسی دولت‌ها تعهد به عدم مداخله دارند، برخلاف حقوق نسل دوم که تعهد به مداخله وجود دارد. به هر روی در حقوق مدنی و سیاسی، تأکید بر جنبه‌هایی در زندگی فردی است که می‌بایست از مداخله دولت و نظام‌ها و قوانین آن در امان بماند. تمام تأکید بر آن است که دولت در این زمینه‌ها مداخله نکند و مردم را آزاد بگذارد. آزادی‌های مدنی و سیاسی، جزء حقوق اولیه انسان‌ها هستند که در ادبیات حقوقی و نظام بین‌المللی در تعریف نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر در دسته‌بندی نسل اول حقوق بشر قرار می‌گیرد که از آن به عنوان حقوق مدنی و سیاسی تفسیر و تحلیل می‌شود. در دقیق‌ترین تفسیرها و تحلیل‌هایی که از حقوق مدنی و سیاسی از دیدگاه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی ارائه شده‌اند، تأکید بر آزادی‌های فردی و شخصی و اراده آزاد انسان‌ها در حق انتخاب تعیین سرنوشت شده است. برای تحکیم و نهادینه کردن حقوق مدنی و سیاسی انسان‌ها که همانا آزادی اراده و اختیار از سرشت و عقلانیت انسان‌ها سرچشمه می‌گیرند، ریشه در تفکر و اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی،

”

گفتمان جریان بزرگ
جنبش عدالت‌خواهی
شهید وحدت ملی استاد
عبدالعلی مزاری، دقیقاً در
راستای تحقق آرمان‌های
گم‌شده و سرکوب‌شده
انسان‌هایی است که در
سرزمین آبایی و اجدادی
خود به فراموشی سپرده
شده‌اند و قیام‌های
قبلی‌شان یا سرکوب و یا در
تاریخ پیوسته است.

“

صبغه فلسفی و نظری داشته‌اند؛ اما در دوران معاصر، این نقش جنبه‌های روشنگری و پراکماتیکی و عملیاتی بیشتری به خود گرفته است. از این منظر در دوران معاصر شاهد جنبش‌های آزادی‌خواهانه، حق‌طلبانه و عدالت‌طلبانه در جوامع مختلف بشری در مقابل حکومت‌های مطلقه، مستبد و خودکامه هستیم که در آغاز جنبش‌های مدنی سیاسی و جنبش‌های اصلاحی اجتماعی با سرکوب، قتل، اسارت و زندان روبه‌رو بود؛ اما با گذشت زمان، رویکرد سرکوب و شکنجه کم‌رنگ شد؛ اما کماکان با مشکلات جدی سرکوب مواجه است. در چنین فضای اختناق و سرکوب بود که امکان تنفس را از انسان‌های آزاده و عدالت‌خواه در جوامع بشری گرفته بود و عرصه مبارزات را تنگ ساخته و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی را برای رهایی انسان‌ها و تحقق برپایی عدالت در جامعه از استبداد به متن و کانون مبارزه عدالت‌طلبانه کشانیده است. هر قیام و جنبش آزادی‌خواهی برای رهایی انسان‌ها از هرگونه تبعیض، ستم و استبداد باشد لاجرم زمینه عدالت اجتماعی، رفاه همگانی و زیست مسالمت‌آمیز جمعی را برای شهروندان در جامعه انسانی و اخلاقی فراهم می‌کند.

گفتمان جریان بزرگ جنبش عدالت‌خواهی شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، دقیقاً در راستای تحقق آرمان‌های گم‌شده و سرکوب‌شده انسان‌هایی است که در سرزمین آبیایی و اجدادی خود به فراموشی سپرده شده‌اند و قیام‌های قبلی‌شان یا سرکوب و یا در تاریخ پیوسته است. شهید وحدت ملی برای احیای مجدد هویت انسان‌ها و باز تولید هویت انسان‌ها و بازگرداندن کرامت انسانی همه شهروندان دست به قیام اصلاح‌طلبانه زد و ماندگار تاریخ شد. در شرایط فعلی، بازخوانی اندیشه‌های عدالت‌طلبانه اجتماعی، مشارکت سیاسی، وحدت و همدلی، نفی هرگونه انحصارطلبی و امتیازطلبی و قدرت سیاسی، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، برای رهایی از بن‌بست‌های به وجود آمده سیاسی، برای هر سیاست‌مدار و انسان افغانستانی برای رسیدن به صلح عادلانه و پایدار و بازگشت هویت و کرامت انسانی، بیش از پیش لازم و ضروری است. طرح اندیشه صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی، حقوق بشر، همیشه در اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران

و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی برای زیستن مسالمت‌آمیز جوامع بشری در کنار همدیگر جزء دغدغه اصلی و بنیادین بوده است؛ اما تقسیم‌بندی و ربط و نسبت دادن آن به لحاظ فلسفه نظری به شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری ناروا است؛ ولی به لحاظ امکان طرح فلسفه عملی آن، اندیشه صلح و کرامت انسانی و حفظ حقوق شهروندی نسبت مستقیم با جریان جنبش عدالت‌خواهی شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری در نظام سیاسی افغانستان معاصر دارد. جنبش عدالت‌خواهی که امروز تبدیل به جریان غالب گفتمان عدالت‌خواهی برای رهایی همه شهروندان و دسترسی عادلانه به تمام امکانات موجود است، هسته مرکزی و کانون مبارزات عدالت‌طلبانه شهید مزاری را تشکیل می‌دهد. با تحلیل عمیق و اندیشه ژرف‌انگارانه شهید وحدت ملی از وضعیت موجود، طرح گفتمان صلح جامع و مشارکت سیاسی همه اقوام و جریان‌های سیاسی افغانستان، نشان فهم و درک عمیق سیاسی و اجتماعی ایشان است که جریان و گفتمان بزرگ عدالت‌خواهی در همین ظرف زمانی و مکانی قابل تبیین است. صلح، عدالت، کرامت انسانی، حفظ حقوق شهروندی، حقوق زنان، آزادی عقیده و بیان، مشارکت سیاسی و تفکر برابری، از اصول و پیش‌طرح‌های لازم در تحقق صلح عادلانه بر پایه عدالت اجتماعی است که در اندیشه و گفتمان جریان عدالت‌خواهی شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و در گفتار و عمل سیاسی ایشان به صراحت تمام پیدا است.

☐ منابع:

۱. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه (چاپ دوم). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. میرمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰). مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان‌محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی (چاپ چهارم). تهران: معرفت ادیان.
۳. رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۰). نگرشی اسلامی به کرامت انسانی و معرفت حقوقی. قم: سال اول، شماره دوم.